

تأملی بر آموزه عطایای قدرت (نیروبخش) در کلیسای پنطیکاستی

Taheri-akerdi@iki.ac.ir

y.a.g@chmail.ir

محمدحسین طاهری آکردی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

یاسر ابوزاده گتایی / کارشناس ارشد دین شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۴

چکیده

عطایای قدرت (نیرو بخش) همانند عطیه ایمان و کارهای معجزه‌آسا و شفابخش، دریافت قدرتی خارق‌العاده است که از سوی روح‌القدس اعطا می‌شود. پنطیکاستی‌ها معتقدند: این نوع عطایا، از جمله عطایایی کتاب مقدس هستند که امروزه نیز قابل دستیابی است. از این رو، آنها با تمسک به این عطایا به فعالیت‌های تبشیری می‌پردازند. در این پژوهش به بررسی صحت یا سقم این مسئله، با (روش تحلیلی - انتقادی) پرداخته و پس از تحقیق در آثار منسوب به پنطیکاستی‌ها و آیات کتاب مقدس، اثبات می‌شود، علاوه بر آن که به تصریح خود کتاب مقدس، عصر و زمانه عطایا به سر آمده، حتی کتاب مقدس نیز نسبت به وجود چنین عطایایی در آخرالزمان هشدار داده است و آنها را همیشگی ندانسته، مدعیان آن را دروغ‌گو خوانده است.

کلیدواژه‌ها: پنطیکاستی‌ها، روح‌القدس، عطیه، ایمان، کارهای معجزه‌آسا، شفابخشی، کتاب مقدس.

«جنبش پنطیکاستی»، به عنوان شاخه‌ای از مسیحیت پروتستان با وجود اینکه کمتر از ۱۲۰ سال از زمان شکل‌گیری آن می‌گذرد، توانسته است با تمسک به آموزه‌های ویژه خود، جمعیتی حدود ۶۰۰ هزار نفر را در سراسر جهان گرد خود جمع کند (هکت، ۲۰۱۲، ص ۹). این جنبش، که در ابتدا با تأکید بر روح‌القدس و با رؤیای مسیحی نمودن همه مردم جهان و تشکیل کلیسای بزرگ مسیحی پیش از ظهور مجدد مسیح، فعالیت‌های تبشیری خود را آغاز نمود، با مخالفت‌ها و موضع‌گیری‌های اکثر کلیساهای رسمی، همانند کلیسای کاتولیک مواجه شد (راسج، ۲۰۱۰؛ اسمیت، ۱۹۹۸، ص ۲)، اما به مرور زمان و پس از برگزاری چندین دوره مذاکرات، با برخی از این کلیساها و شرکت در همایش‌های مختلف دنیای مسیحیت، توانست توافقاتی با برخی از این کلیساها صورت داده، در نتیجه مقبولیتی به دست آورده، به تبشیر خود ادامه دهد (وارینگتون، ۲۰۰۹؛ جمبرک، ۲۰۱۶؛ کرک‌دین، ۲۰۰۱).

محوری‌ترین نکته در تبشیر پنطیکاستی، تمرکز بر روح‌القدس و عطایای معنوی او است (اندرسون، ۲۰۰۴، ص ۲۳۴)؛ چراکه پنطیکاستی‌ها معتقدند: درست است که کلیسا توسط مسیح به وجود آمد، اما توسط روح‌القدس در روز پنطیکاست قدرت یافت و به سرعت به عنوان نیرویی قدرتمند در سراسر جهان منتشر شد. از این رو، پنطیکاستی‌ها بر این باورند که بیرون‌ریزی روح‌القدس در روز پنطیکاست، یعنی رویدادی که در اعمال رسولان ۲: ۴ گزارش شده است، در واقع همان تبشیر روح‌القدسی است، افرادی که در این روز، از روح‌القدس پر شده‌اند، اولین کلیسای مسیحی و اولین جامعه میسیونری را تشکیل داده‌اند (میلر، ۲۰۰۵، ص ۲۲۹؛ اندرسون، ۲۰۰۴، ص ۲۳۵؛ همو، ۲۰۰۵، ص ۳۲).

این نکته، پنطیکاستی‌ها را بر آن داشته تا در استراتژی‌های تبشیری خود، ارزش والایی برای نقش قدرت‌مند روح‌القدس و عطایای روح‌القدسی در نظر گیرند. تاریخ تبشیر پنطیکاستی‌ها، این مطلب را تأیید می‌کند و جنبش پنطیکاستی از زمان شکل‌گیری خود، جنبشی تبشیری بوده و بر نقش بی‌بدیل روح‌القدس، به عنوان قدرت برانگیزاننده‌ای که پشتوانه همه فعالیت‌های تبشیری است، تأکید می‌کرده است. پومرویل (Pomerville)، یکی از محققان پنطیکاستی می‌گوید: علت اصلی رشد کلیساهای پنطیکاستی را می‌توان با ارجاع به تجربه تعمید روح‌القدس دریافت. روح‌القدس، مباشر و متولی تبشیرهاست. ما در عصر و زمانه روح‌القدس زندگی می‌کنیم. عصر بیرون‌ریزی روح‌القدس، و گواه آن ظهور جنبش‌های پنطیکاستی است (اندرسون، ۲۰۰۵، ص ۳۱).

بنابراین، پنطیکاستی‌ها عطایای روح‌القدسی را در دو دسته کلی، عطایای صوتی و عطایای قدرت نیروبخش دسته‌بندی می‌کنند. عطایای صوتی، یعنی عطیه پیشگویی، تکلم به زبان‌ها و تفسیر زبان‌ها، و کلمات حکمت و دانش آن دسته از عطایایی هستند که فرد با عنایت روح‌القدس، بی‌اختیار شروع به تکلم عباراتی می‌کند. گو اینکه روح‌القدس اختیار زبان او را به دست گرفته است. از سوی دیگر، عطایای نیروبخش، به آن دسته عطایایی اطلاق می‌شود که برخلاف عطایای صوتی، که به نوعی قدرت تکلم از فرد سلب می‌شود، به قدرتی می‌پردازند که توسط روح‌القدس به فرد اعطا می‌گردد. سه دسته عطایا را جزء عطایای

نیروبخش بر شمرده‌اند: عطیه ایمان، عطیه کارهای معجزه‌آسا و عطیه شفا(تن، ۲۰۰۸، ص ۴؛ هاگین، ۱۹۹۱، ص ۱۱۱ و ۱۵۰؛ گیل، ۱۹۸۸، ص ۹۹). این دسته عطایا نیز همانند عطایای الهامی، هنگامی که فرد بوسیله روح القدس تدهین و تعمید می‌شود، آشکار خواهند شد.

با توجه به اینکه در این موضوع، تا به حال اثر مدونی به زبان فارسی منتشر نشده است، در این پژوهش برآنیم تا ابتدا به معرفی تک‌تک این عطایا و بررسی آنها از منظر پنطیکاستی‌ها پرداخته، نقدهای کتاب مقدسی مرتبط با آن را مطرح کنیم. از این رو، این تحقیق به سؤالات زیر پاسخ خواهد داد:

۱. دیدگاه پنطیکاستی‌ها در مورد عطیه ایمان، کارهای معجزه آسا و شفابخشی چیست؟
۲. آیا این عطایا منشأ کتاب مقدسی دارند؟
۳. این عطایا چه نقشی در تبشیر پنطیکاستی دارند؟
۴. آیا کتاب مقدس وجود این عطایا را در عصر حاضر تأیید می‌کند؟

الف. بررسی عطیه ایمان

پنطیکاستی‌ها بر این باورند که انواع گوناگونی از ایمان وجود دارد. در یک نگاه، ایمان را به چهار نوع تقسیم می‌کنند:

۱. ایمان نجات بخش، این نوع ایمان به این معناست که اگر فرد به مسیح، به عنوان ناجی خود، ایمان بیاورد، بخشیده خواهد شد و از هر گونه گناه و پلیدی که او را احاطه کرده، پاک خواهد شد(هاگین، ۱۹۹۱، ص ۱۵۱). این ایمان، عطیه‌ای است از جانب خدا که به همراه شنیدن کلمه خدا می‌آید(افسیان ۲: ۸).
۲. ثمره ایمان: ایمان یکی از ثمراتی است که از طریق هدایت‌های روح القدس نصیب انسان می‌شود. به عبارت دیگر، به آن، باایمانی یا ایمان داری می‌گویند. این نوع ایمان، ایمانی است که در زندگی فرد مسیحی رشد می‌کند تا او را به شخصیتی مذهبی و آراسته به فضائل اخلاقی تبدیل کند(غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳).
۳. ایمان عمومی: نوع ایمانی است که هر روزه از طریق شناخت خدا، شناخت کلمه او و اعتقاد به آنها حاصل می‌گردد. هرگاه فرد دعا می‌خواند و پاسخ دعایش را می‌گیرد، این نوع ایمان تقویت می‌گردد(مقرس ۱۱: ۲۴).
۴. عطیه ایمان: اعطای مافوق طبیعی ایمان به انسان‌های ویژه است تا در زمانی خاص، کاری خاص را انجام دهند(تن، ۲۰۰۸، ص ۱۶). این ایمان، مافوق طبیعی، به طور آنی در فرد، برای دریافت معجزه‌ای که از طریق عادی دریافت آن غیرممکن است، به وجود می‌آید و پس از آمدن برای فرد، آرامش و طمأنینه به همراه دارد(هاگین، ۱۹۹۱، ص ۱۵۱). نتیجه مستقیم دریافت عطیه ایمان، رشد معنوی فرد است که به افزایش ایمان او منجر می‌شود. هنگامی که فرد دوباره متولد می‌شود، به همان میزان ایمان دریافت می‌کند(افسیان ۴: ۸؛ رومیان ۱۰: ۱۷). سپس، ایمان او توسعه یافته، بیشتر می‌شود. برای نمونه، در دوم تسالونیکیان ۱: ۳، آمده است که تسالونیکیان با شنیدن کلمه ایمان، تا حد زیادی در ایمان رشد کردند.

برادران عزیز، موظفیم همواره خدا را برای وجود شما شکر نماییم. بلی، شایسته است که چنین کنیم؛ زیرا ایمان شما بگونه ای چشمگیر رشد کرده، و محبت شما نسبت به یکدیگر بی نهایت عمیق شده است (دوم تسالونیکیان ۱: ۳).

بنابراین، پنطیکاستی‌ها بر این باورند که عطیه ایمان، سه کارکرد اساسی در زندگی مسیحیان دارد:

الف. محافظت: عطیه ایمان می‌تواند انسان را در مقابل خطرات مهلکی که در زندگی با آن مواجه می‌شود، محافظت کند. *دانیال* از طریق عطیه ایمان توانست از شیرها نجات یابد (دانیال ۶: ۱۶ و عبرانیان ۱۱: ۳). هنگامی که او توانست به طور معجزه‌آسا از شیرها رهایی یابد، توانست آسوده خاطر باشد. او حتی با شیرها مبارزه نکرد و شب آرامی را در کنار شیرها سپری کرد (دوران ۱۴: ۶). عطیه ایمان در زندگی مسیح نیز او را از سقوط، از تپه‌ای در شهر محل تولدش حفظ کرد (لوقا ۴: ۲۸-۲۹). *الیاس* از طریق عطیه ایمان، به طور فوق العاده‌ای حفظ شد و در اولین دوره خشک‌سالی، از خورده‌شدن توسط لاشخورها در امان ماند (اول پادشاهان ۱۷: ۴).

ب. تدارک توشه: عطیه ایمان در کارهای معجزه‌آسا برای فرد، توشه‌های مافوق طبیعی تدارک می‌بیند (تن، ۲۰۰۸، ص ۱۵). هرروز صبح و شب، کلاغ‌ها برای *الیاس* نان و گوشت می‌آوردند تا او در گرسنگی نباشد (اول پادشاهان ۱۷: ۶).

ج. انتقال: انتقال جابجایی سریع و مافوق طبیعی مکانی است. *الیاس* انسانی بود که عطیه ایمان را بارها به کار گرفت. برای او بسیار عادی بود تا توسط روح القدس، از مکانی به مکانی دیگر منتقل شود (دوم پادشاهان ۲: ۱۶ و اول پادشاهان ۱۸: ۴۶). *خنوخ* نیز به خدا ایمان داشت. به همین دلیل، بدون اینکه طعم مرگ را بچشد، خدا او را به نزد خود برد. او ناگهان ناپدید شد؛ زیرا خدا او را از این جهان به عالم دیگر منتقل ساخت (پیدایش ۵: ۲۴ و عبرانیان ۱۱: ۵).

نقش عطیه ایمان در تبشیر

براساس همین کارکردها، پنطیکاستی‌ها مردم جوامع مختلف را دعوت می‌کنند تا به ایمان پنطیکاستی ببینند؛ زیرا بر این باورند که عطیه ایمان، جلال خدا و ترس و خشیت نسبت به او را به همراه می‌آورد، در نتیجه، موجب ایمان آوردن دیگران می‌شود (گیل، ۱۹۸۸، ص ۱۰۲).

ب. بررسی عطیه کارهای معجزه‌آسا

عطیه کارهای معجزه‌آسا، توانایی معجزه‌آسا برای انجام یک معجزه است که از سوی خدا به فرد اعطا می‌گردد. عطیه کارهای معجزه‌آسا، با عطیه ایمان تفاوت دارد؛ چرا که دریافت‌کننده این عطیه، باید به صورت فعالانه در کارهای معجزه‌آسا درگیر باشد (هاگین، ۱۹۹۱، ص ۱۵۳؛ تن، ۲۰۰۸، ص ۱۷). هدف از انجام اعمال معجزه‌آسا، رهایی از خطرات، محافظت، مقدمه‌سازی برای آن چیزهایی است که فرد می‌خواهد، تأیید کلمه، و نشان دادن عدالت الهی است (گیل، ۱۹۸۸، ص ۱۰۲).

در کتاب مقدس واژه «معجزه»، به صورت جمع - معجزات - آمده است؛ چراکه بر اساس کتاب مقدس، به پنج نوع عمل معجزه گویند: تفوق و برتری یافتن بر قوانین طبیعی، شفاهای آنی، معجزات خلقی، نمایش‌های ویژه تدهین و آثار نشانه‌ها و شگفتی‌ها (تن، ۲۰۰۸، ص ۱۷).

۱. تفوق و برتری یافتن بر قوانین طبیعی: هنگامی که یک قانون طبیعی نقض می‌شود، این امر تنها به دلیل ضعف قانونی قوانین طبیعی نیست. از طریق قوانین معنوی عالی‌تر، می‌توان قوانین طبیعی را تعالی بخشید. از طریق عمل معجزات، تمامی قوانین طبیعی می‌توانند تعالی یابند. موسی علیه السلام به‌واسطه کارهای معجزه‌آسا، توانست مدت ۴۰ روز و ۴۰ شب را بدون آب و غذا سپری کند (تثنیه ۹: ۹). او همچنین، احتمالاً این دوره را بدون خوابیدن گذرانده است. هنگامی که مسیح روی آب راه می‌رفت، دو عطیه از روح‌القدس را هم‌زمان به کار گرفت: او از عطیه ایمان کمک گرفت و بر روی آب، همان‌گونه که روی زمین سفت راه می‌روند، مدتی به راه رفتن مشغول بود. همچنین، با تغییر قانون جاذبه، عمل معجزه‌آسا را نیز انجام داد (متی ۱۴: ۲۵).

۲. معجزات آتی: شفابخشی از طریق عطایای شفا در حالت معمولی، شاید زمان‌بر باشد. البته این به این معنا نیست کسی که شفا دریافت می‌کند، شفایش مرحله‌ای و به‌تدریج است، بلکه شخصی که از طریق عطایای شفابخش، شفا می‌یابد، فوراً از هرگونه بیماری شفا می‌یابد، اما جسم او برای اینکه قدرت طبیعی خود را بازیابد، نیازمند به طی شدن بازه زمانی خاصی است. اما در شفای از طریق عمل معجزه‌آسا، فرد هم از بیماری شفا می‌یابد و هم اینکه بدن او به‌صورت خارق‌العاده نیروی خود را باز می‌یابد. همانند شفا یافتن مرد لنگ در اورشلیم (اعمال رسولان ۳: ۸).

۳. معجزات خلقی: مراد از «معجزات خلقی»، به‌وجود آوردن و خلق چیزی است که تا پیش از آن وجود نداشت. هنگامی که *ایلیا* در خانه بیوه‌ای بود، صندوقی از آرد و شیشه‌ای روغن، از طریق کار معجزه‌آسا فراهم شده بود (اول پادشاهان ۱۷: ۱۴). مسیح نیز برای هدایت مردم، معجزات خلقی بسیاری انجام داد. برای مثال، پنج قرص نان و دو ماهی را از طریق عمل معجزه‌آسا برکت داد، به‌گونه‌ای که پنج هزار نفر را کفایت کرد (متی ۱۴: ۱۹ و ۲۰) و بسیاری از افرادی که نقصی در بدن داشتند، به‌واسطه معجزات خلقی او، کاملاً خوب شدند (متی ۱۵: ۳۰ و ۳۱).

۴. نمایش‌های ویژه تدهین: در مواردی، خداوند با انجام اعمال معجزه‌آسا توسط برخی افراد، به‌صورت بسیار قدرتمندی جلال خود را نشان داد. برای نمونه، در شهر افسس، دستمال‌ها و پیش‌بندهایی که پولس لمس کرد، به‌واسطه قدرت خدا، قدرت می‌بخشیدند. به‌طوری که هرگاه دستمال یا تکه‌ای از لباس او را روی اشخاص بیمار می‌گذاشتند، شفا می‌یافتند (اعمال رسولان ۱۹: ۱۱ و ۱۲).

۵. اجرای نشانه‌ها و شگفتی‌ها: در روزهای پایانی، خداوند نشانه‌ها و شگفتی‌هایی را از طریق بیرون ریزی روح‌القدس نشان خواهد داد (اعمال رسولان ۲: ۱۸ و ۱۹). پولس قدرت روح‌القدس را در مقابل جادوگر *ایلیما* نشان داد (اعمال رسولان ۱۳: ۱۱-۱۲). از آنجایی که ابراهیم اعتقاد راسخی به جلال الهی داشت، معجزه‌های خلقی برای او و همسرش روی داد و آنها در سن پیری، صاحب فرزند شدند (رومیان ۴: ۱۷ و ۲۰).

نقش عطیه کارهای معجزه‌آسا در تبشیر

استفاده از عطیه کارهای معجزه‌آسا در تبشیر پنتیکاستی سبب شده تا عده‌ای برمبنای حقیقی بودن این

معجزات، به این گروه متمایل شوند. میسیونرهای اولیه پنطیکاستی همانند جان جی لیک (John G. Lake) در آفریقای جنوبی، و مبلغان مکتب شفا، همانند ویلیام برنهام (William Branham)، اورال رابرتز (Oral Roberts)، و رینهارد بونکه (Reinhard Bonnke)، اعتقاد داشتند که معجزات در مسیحی سازی، نقش برجسته ای ایفا می کند؛ چراکه از آن جایی که - برای مثال - جادوگری و استخدام اجنه در کشورهای جهان سوم زیاد شایع است، به کارگیری معجزات برای دفع آنها بسیار مورد استقبال واقع شد. از این رو، استفاده از معجزات در نهایت، به تصدیق کلمه و ایمان به کلمه و موجب افزایش سرعت رشد کلیساهای پنطیکاستی، در بسیاری از بخش های جهان گردید (اندرسون، ۲۰۰۴، ص ۲۳۵).

ج. بررسی عطیه شفابخشی

شفای مافوق طبیعی راه، که بشر در آن دخالتی ندارد و در واقع نتیجه مداخله مستقیم الهی است، «عطیه شفابخشی» گویند (واکر، ۱۹۹۱، ص ۷؛ رابسون، ۲۰۱۲، ص ۶۲). مسئله «شفا»، یکی از اعتقادات اساسی این جنبش است که در اولین شماره روزنامه «ایمان رسولی» (Apostolic Faith) دو بار بیان شده است: کسی که به دنبال شفاست، باید معتقد باشد که خدا قدرت بر شفابخشی دارد (ای اف، ۱۹۰۶، ص ۲). پنطیکاستی ها برای اعتقاد به مسئله شفا، چهار دلیل بیان کرده اند: اولاً، چون در کتاب مقدس ذکر شده است. ثانیاً، مسئله شفا، شامل کفاره شدن مسیح می شود، بنابراین شفا الهی بخشی از نجات است (واکر، ۱۹۹۱، ص ۲۶). ثالثاً، انسان موجودی سه جزئی است: او موجودی روحانی است، نفسی دارد و در کالبدی زندگی می کند. روح انسان نیاز به شفا ندارد، بلکه نیازمند تولد دوباره است. و این نفس و جسم انسان است که نیاز به شفا دارد. رابعاً، بیماری نتیجه سقوط انسان است. نجات در گرو بازگشت از دنیای پایین تر - بواسطه شفای مافوق طبیعی و تولد دوباره اوست (رابسون، ۲۰۱۲، ص ۷۰).

پنطیکاستی ها معتقدند که: عبادت برای دریافت شفا نقش محوری دارد. آنها با توجه به بخش هایی از کتاب مقدس، بر این باورند که هر کسی می تواند برای شفای خودش و دیگران، دست به دعا برداشته و با ایمان کامل، عطیه شفا را از خداوند درخواست کند (یعقوب ۵: ۱۳-۱۶؛ عبرانیان ۱۰: ۳۵-۳۶؛ اول یوحنا ۵: ۵-۴).

علاوه بر دعا، روش های دیگری نیز وجود دارد که پنطیکاستی ها معتقدند: شفا از آن راه ها نیز واقع می شود. همانند دست گزاردن روی سر بیمار، همان گونه که مسیح انجام می داد (لوقا ۱۶: ۱۷-۱۸)، و استفاده از دستمال و پوشیدن پیش بند، همان گونه که توسط پولس انجام می شد (رسولان ۱۹: ۱۱-۱۲؛ والز، ۱۳۸۹، ص ۱۳۶).

از نگاه پنطیکاستی ها، عطایای شفابخش در سه حوزه کاربرد دارند:

۱. اولین عملکرد عطایای شفابخش، مربوط به شفای نفس و جسم است. مسیح گفته است که روح القدس به سوی او می آید تا افراد دلشکسته را شفا دهد. افراد بسیاری هستند که نفس شان رنجور و صدمه دیده است و نیاز به شفا دارند. نه تنها نیاز دارند که نفس شان شفا یابد، بلکه جسم شان نیز باید شفا یابد (لوقا ۴: ۱۸).

۲. دومین عملکرد عطایای شفا بخش، در استفاده از قدرت خدا در بیماری‌های جسمی است. بیماری‌هایی که یا از طریق ارگانیک، از طریق میکروب‌ها، باکتری‌ها، ویروس‌ها و موجودات مضر میکروسکوپی، به بدن وارد می‌شوند و یا از طریق آزارهای شیاطین و اجنه (واکر، ۱۹۹۱، ص ۷).

۳. نوع قسم عطایای شفا بخش، عطایایی هستند که خداوند به طور ویژه به کشیش‌ها و روحانیون مذهبی عطا می‌کند و آنان از این عطایا، برای شفای مؤمنانی که مشکلات متنوع جسمی اعم از کوری، کری، کمر درد و... دارند، استفاده می‌کنند (اعمال رسولان ۸: ۷).

نقش عطیه شفا در تبشیر

شفا بخشی، یکی از بخش‌های اساسی تبشیر کلیسای است (اندرسون، ۲۰۰۴، ص ۲۱۲). تأکید بر شفا موجب شده تا جنبش پنطیکاستی، تبدیل به بهشت کسانی شود که از افول شفا در کلیساهای انجیلی اصلی ناراضی بودند. این جوامع، غالباً آنهایی بودند که در ادیان سنتی آنها، آداب و رسوم خاصی برای شفا و محافظت از شرور وجود داشته است (واکر، ۲۰۱۰، ص ۸۱). شفا بخشی پنطیکاستی، محدود به شفای جسمانی نمی‌شد، بلکه شفای روحانی و دفع شرور و شیاطین را نیز شامل می‌شد. تأکید بر شفای بدون تجویز دارو، یکی از ابزارهای موثر تبشیری برای رساندن پیام و احداث کلیساهای پنطیکاستی شد؛ بدین صورت که افراد جذب کلیسا می‌شدند و به محض اینکه آنها شفای الهی را تجربه می‌کردند و یا گواهی یکی از دوستان، یا بستگان‌شان را درباره دریافت شفای الهی می‌شنیدند، به سراغ دوستان و آشنایان خود می‌رفتند و آنان را به جلسات شفا می‌کشاندند. از این رو، توسعه کلیسا از طبقات پایین شروع شد. اعضای معمولی، خبرهای خوش شفای الهی را به گوش دیگران می‌رساندند. همین رویه موجب شد که کلیساهای پنطیکاستی و کاریزماتیک، بیشترین رشد را در بسیاری از نقاط دنیا داشته باشند (واکر، ۲۰۱۰، ص ۸۳).

پنطیکاستی‌های سراسر جهان، به‌ویژه آنهایی که در کشورهای جهان سوم زندگی می‌کنند، نقش شفا را همانند خبرهایی خوش برای کسانی که فقیر و مصیبت‌زده هستند، می‌دانند. اوائل قرن بیستم، خبرنگارها و گاهنامه‌های فراوانی بود از هزاران شهادت بر دریافت شفای جسمانی، جن‌گیری‌ها و رهایی از دست اجنه. گرنٹ مک کلانگ (Grant McClung) می‌گوید: برای پنطیکاستی‌ها، مسئله شفای الهی دروازه‌ای باز به سوی مسیحی‌سازی بوده است (مک کلانگ، ۱۹۸۶، ص ۱۴۶).

در فرهنگ‌های آفریقایی‌ها، متخصص دین یا مرد خدا، بیماران را شفا می‌داد و ارواح شرور و قدرت‌های جادویی را از فرد دور می‌کردند. با ورود پنطیکاستی‌ها به آفریقا و تأکید آنها بر مسئله شفا، مردم بومی در مقابل خود، شاهد دین قدرتمندی بودند که توانایی برطرف کردن بسیاری از مشکلات و رفع نیازهای بشری آنها را در خود داشت. از این رو، به دعوت پنطیکاستی‌ها پاسخ مثبت دادند. پنطیکاستی‌ها نیز بدین منظور، خیمه‌ها و کمپین‌های زیادی در سراسر آفریقا برای شفا برگزار می‌کردند (اندرسون، ۲۰۱۳، ص ۲۱۱).

تحلیلی بر عطایای نیرو بخش

در این بخش، به واکوی و تحلیل عطایای نیروبخش پنطیکاستی، که همان ایمان، کارهای معجزه‌آسا و شفا هستند، پرداخته و نقدهایی بر آنها ارائه می‌شود.

الف. نقد عطیه ایمان

از آنجایی که کتاب مقدس، همه را به ایمان فرا می‌خواند، ایمان به خداوند، مسیح و به حقایقی که در کتاب مقدس آمده و...، از این رو، ایمان عمومی در کتاب مقدس و پایداری در مسیر آن نهی نشده است. اما کتاب مقدس با صراحت بیان می‌کند که عطایا روزی به پایان خواهند رسید (اول قرتیان ۱۳: ۸-۱۰). به علاوه، با مراجعه به تاریخ کلیسای اولیه، درمی‌یابیم که پس از پایان دوران انبیاء، داوران، پادشاهان، و رسولان، و پس از سال هفتاد میلادی، دیگر اثری از این عطایا مشاهده نمی‌شود. البته این نکته به این معنا نیست که در سال‌های پس از قرون اولیه، دیگر ایمانی وجود ندارد و بر فرض وجود، فایده‌ای بر آن بار نمی‌شود، بلکه به عکس. اما عطیه ایمان، به خاطر اینکه کلام خدا کامل شد و عصر عطایا به انتها رسید، دیگر در کار نخواهد بود (دبلیو کلود، ۲۰۱۲b، ص ۲۳). در نتیجه، ایمان و ایمان‌داری همیشه خواهد بود، اما عطیه ایمان، دیگر اعطا نخواهد شد (هاگین، ۱۹۹۱، ص ۱۵۱).

ب. نقد عطیه کارهای معجزه‌آسا

از نگاه پنطیکاستی‌ها، عطیه کارهای معجزه‌آسا، توانایی خارق‌العاده‌ای است که خداوند به فرد اعطا می‌کند تا مجموعه کارهای معجزه‌آسا انجام دهد. البته معجزات حتماً باید برای غایتی همانند رهایی از خطرات، محافظت، تأیید کلمه و...، صورت بگیرد (گیل، ۱۹۸۸، ص ۱۰۲). باور پنطیکاستی‌ها بر این است که پس از ظهور جنبش پنطیکاستی، عنایت خداوند شامل حال آنها شده و عطایای معجزه‌آسا دوباره پدیدار شدند. اما آیا این نکته، با حقائق کتاب مقدسی تطابق دارد؟ برای فهم این نکته، باید به کتاب مقدس مراجعه کرد.

۱. هشدار کتاب مقدس درباره معجزات غلط آخرالزمان

برخلاف آنچه که پنطیکاستی‌ها می‌پندارند، که وجود عطایا پیش از بازگشت مجدد مسیح، پیشگویی شده است، متون مقدس درباره آمدن جنبشی جدید از عطایای معجزه‌آسا در آخرالزمان سخنی به میان نیاورده‌اند، بلکه به عکس، سخن از ارتدادی بزرگ در میان است که در آستانه ظهور به‌وقوع می‌پیوندد (دوم تیموتاوس ۱۳: ۳). همچنین در کتاب مقدس، نشانه‌ها و شگفتی‌های آخرالزمان فریب‌دهنده توصیف شده است (متی ۲۴: ۲۴؛ دوم تسالونیکیان ۲: ۹-۷؛ مکاشفه ۱۳: ۱۳-۱۴).

نکته دیگر درباره معجزه اینک، واژه «معجزه»، هرگز در کتاب مقدس نیامده است. این همه امروزه بر واژه «معجزه» و انواع معجزات تاکید می‌کنند، اما این واژه هرگز در کتاب مقدس به کار نرفته است. معادل یونانی واژه «معجزه» Thoma است که در کتاب مقدس نیامده است. اما واژه Dunamis، که به معجزه ترجمه می‌گردد، شانزده بار در کتاب مقدس به کار رفته که هیچ‌یک از آنها با یکدیگر مناسبت ندارند (دبلیو کلود، ۱۹۹۸، ص ۵۵).

۲. منجر نشدن معجزات به ایمان

جان ویمبر معتقد است: اگر جهانیان نشانه‌های ببینند، حتماً ایمان خواهند آورد، اما این جمله، کلامی غیر کتاب مقدسی است (دبلیو کلود، ۲۰۱۲ا، ص ۱۷۹). زیرا مسیح گفته است که معجزات این جهانی، هرگز منجر به ایمان نخواهند شد (یوحنا ۶: ۶۶)، بلکه همان گونه که در لوقا آمده است، آنچه موجب ایمان می‌گردد، معجزه نیست، بلکه کتاب مقدس است.

ثروت‌مند گفت: ای پدرم ابراهیم، پس التماس می‌کنم که او را به خانه پدرم بفرستی، تا پنج برادر مرا از وجود این محل رنج و عذاب آگاه سازد، مبادا آنان نیز پس از مرگ به اینجا بیایند! ابراهیم فرمود: موسی و انبیا بارها و بارها ایشان را از این امر آگاه ساخته‌اند. برادرانت می‌توانند به سخنان ایشان توجه کنند. ثروت‌مند جواب داد: نه، ای پدرم ابراهیم! به کلام ایشان توجهی ندارند. اما اگر کسی از مردگان نزد ایشان برود، یقیناً از گناهانشان توبه خواهند کرد. ابراهیم فرمود: اگر به سخنان موسی و انبیا توجهی ندارند، حتی اگر کسی از مردگان هم نزد ایشان برود، به سخنان او توجه نخواهند کرد و به راه راست هدایت نخواهند شد (لوقا ۱۶: ۳۱-۳۲).

۳. عطایای معجزه‌آسای پنطیکاستی، مخالف غایت کتاب مقدس

مطالعه دقیق متون مقدس مشخص می‌سازد که عطایای معجزه‌آسا، برای اثبات کلمه خدا آمده‌اند (بایکل، ۲۰۰۸، ص ۱۱۱؛ مک‌آرتور، ۱۹۹۳، ص ۷۰). در زمان موسی، معجزاتی برای اثبات ادعای نبوت موسی و نیز تحقق اهداف خداوند برای قوم بنی‌اسرائیل استفاده شد. در زمان مسیح نیز معجزات، ماشیح بودن او را اثبات می‌کرد (دیویس، ۲۰۱۳). هنگامی که مسیح برای غیرمؤمنان یهودی، از او درخواست معجزه می‌کردند، معجزه‌های نشان می‌داد و به روشنی هدف خود از انجام معجزات را گفته است: «برای آن که ثابت می‌کند که خدا مرا فرستاده است».

در انجیل یوحنا نقل شده که مسیح به یهودیان گفته است: «اگر معجزه نمی‌کنم، به من ایمان نیاورید، ولی اگر می‌کنم و باز نمی‌توانید به خود من ایمان بیاورید، لاف‌قل به معجزاتم ایمان آورید تا بدانید که «پدر» در وجود من است و من در وجود او هستم» (یوحنا ۱۰: ۳۸).

مسیح به حواریون گفته است که معجزات او، الوهیت او را اثبات می‌کند: «فقط ایمان داشته باش که من در خدای پدر هستم و او در من است؛ و گرنه به‌خاطر این معجزات بزرگ که از من دیده‌ای، به من ایمان آور» (یوحنا ۱۴: ۱۱). کارهای مسیح اثبات می‌کند که او ماشیح بوده است: «شاگردان عیسی معجزات بسیاری از او دیدند که در این کتاب نوشته نشده است. ولی همین مقدار نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، همان مسیح و فرزند خداست و با ایمان به او، زندگی جاوید بیابید» (یوحنا ۲۰: ۳۰-۳۱).

همچنین معجزات اثبات می‌کنند که حواریون، منتخبانی بودند که مسیح آنها را برای وظیفه کشیشی و هدایت مردم انتخاب نمود. برای مثال، پولس، انجام معجزات را دلیلی بر رسول بودن خود می‌داند.

زمانی که با شما بودم و با صبر و شکیبایی، خدا را خدمت می‌کردم، او توسط من معجزات و کارهای شگفت آور بسیاری در میان شما انجام داد. همین معجزات، دلیل و گواه هستند بر اینکه من رسول و فرستاده خدا می‌باشم (دوم قرتیان ۱۲: ۱۲).

در این باره در رساله به عبرانیان نیز آمده است:

چگونه امکان دارد که ما از مجازات بگریزیم، اگر نسبت به چنین نجات عظیمی بی‌اعتنا باشیم؟ زیرا این مژده را ابتدا عیسی‌ای خداوند اعلام نمود، و بعد کسانی که آن را از دهان او شنیدند، آن را برای ما تأیید کردند. خدا نیز با علامات، کارهای شگفت‌انگیز، معجزات گوناگون و عطایایی که روح‌القدس مطابق اراده خود می‌بخشد، صحت کلام ایشان را ثابت نمود (عبرانیان ۲: ۳-۴).

بنابراین، اینکه پنطیکاستی‌ها غایت عطایای معجزه‌آسا را اموری مانند محافظت، تأیید کلمه و ... می‌دانند، با هدفی که در کتاب مقدس درباره معجزات آمده، سازگاری ندارد.

۴. بیهوده بودن جست‌وجوی معجزات

همان‌گونه که در انجیل متی آمده است:

روزی علمای دین یهود، که عده‌ای فریسی نیز در میان‌شان بودند، نزد عیسی آمدند و از او معجزه‌ای خواستند تا ثابت کند که مسیح موعود است. اما عیسی به ایشان جواب داد: «فقط مردم بدکار و بی‌ایمان طالب معجزات بیشتر می‌باشند. اما معجزه دیگری به شما نشان داده نمی‌شود مگر معجزه یونس نبی؛ زیرا همان‌طور که یونس سه شبانه روز در شکم آن ماهی بزرگ ماند، من نیز سه شبانه روز در دل زمین خواهم ماند (متی ۱۲: ۳۸-۴۰).

مطمئناً در جست‌وجوی نشانه‌ها بودن، موجب رضایت الهی نیست؛ چراکه یک نشانه کافی است و آن همان مرگ، دفن و بازگشت مجدد مسیح است که برای همه مردم بزرگ‌ترین نشانه بوده است: «از این رو مسیحی نباید خود را درگیر نشانه‌ها، شگفتی‌ها و معجزات کند (اچ‌پل، ۲۰۰۱، ص ۵۴)؛ زیرا تنها به‌واسطه انجیل و کار مسیح روی صلیب، نجات برای تمام ایمان‌داران حاصل می‌گردد» (اول قرتیان ۱: ۲۴؛ رومیان ۱: ۱۶).

در مقام جمع‌بندی در این بخش، باید گفت: علاوه بر اینکه کتاب مقدس از آمدن معجزات غلط در آخرالزمان هشدار می‌دهد، در جست‌وجوی نشانه‌ها بودن را نیز موجب رضای الهی نمی‌داند. به علاوه، هدف از آمدن معجزات در عصر مسیح و رسولان با اهداف پنطیکاستی‌ها نیز در تناقض است. از این رو، می‌توان گفت: معجزاتی که پنطیکاستی‌ها آن را مطرح می‌کنند، قطعاً مبنای کتاب مقدسی ندارد.

ج. نقد عطیه شفابخشی

از نگاه پنطیکاستی‌ها، شفا شامل کفراره شدن مسیح می‌گردد. از این رو، شفای الهی بخشی از فرآیند نجات محسوب می‌گردد (واکر، ۱۹۹۱، ص ۲۶). برای دریافت شفا هم باید به دعا و عبادت پرداخت و هم از مجموعه‌ای از اعمال همانند دست‌گذاردن روی سر بیمار و مانند آن، بهره جست. از آنجا که هم روح و هم جسم انسان دچار بیماری می‌گردد، نیازمند دریافت شفای روحانی و جسمانی بوده، می‌توان به جلسات شفا درمانی مراجعه کرد. پس از دریافت و یا مشاهده یک شفاگیری، به سراغ سایرین رفته، از آنها برای حضور در جلسات پنطیکاستی دعوت به عمل آورد (واکر، ۲۰۱۰، ص ۸۳). در نتیجه، از نگاه پنطیکاستی‌ها شفا دهی از قدرتمندترین ابزارها و دروازه‌های باز به سوی مسیحی

سازی قلمداد می‌گردد. اما آیا این دیدگاه پنطیکاستی، مورد تأیید کتاب مقدس نیز هست؟ آیا توانایی پنطیکاستی‌ها در شفادهی قابل اثبات است؟

۱. اهداف شفای مسیح و حواریون مخالف با اهداف شفای پنطیکاستی

در میان پنطیکاستی‌ها، این نکته آموزش داده می‌شود که شفاهایی که توسط مسیح انجام می‌گرفت، بدین منظور بود تا سایر مسیحیان در چگونه شفا دادن از او تبعیت کنند. در حالی که این ادعا نادرست است و هدف اصلی شفاهای مسیح را نادیده می‌گیرد؛ زیرا شفا دادن او نشانه‌ای بود مبنی بر اینکه او ماشیح، منجی و فرزند خداست. شفا دادن مسیح، اعتبار مسیح بودن او را اثبات می‌کرد. این نکته به روشنی در کتاب مقدس آمده است: شاگردان عیسی معجزات بسیاری از او دیدند که در این کتاب نوشته نشده است. ولی همین مقدار نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، همان مسیح و فرزند خداست و با ایمان به او، زندگی جاوید بیابید» (یوحنا ۲۰: ۳۱-۳۰).

در این مورد، همچنین می‌توان به آیاتی دیگر از کتاب مقدس اشاره کرد (یوحنا ۵: ۳۶؛ ۱۰: ۳۸-۳۷؛ ۱۰: ۲۵؛ ۱۴: ۱۱؛ ۱۵: ۲۴). این آیات، بی‌شک هدف از معجزات مسیح را مشخص می‌سازد. و اینکه هیچ کسی قبل و بعد از مسیح به هیچ وجه قادر نیست شفاهایی را که او منتسب است، انجام دهد؛ چراکه او هرگز در شفاهایی که انجام می‌داد، با شکست مواجه نشد. هرگز. امروز چه کسی می‌تواند این ادعا را مطرح کند؟ (دبلیو کلود، ۱۹۹۸، ص ۱۸).

افرادی که می‌خواهند شفا را برای خودشان اثبات کنند، به یوحنا استناد می‌کنند: «اینکه می‌گویم عین حقیقت است: هر که به من ایمان بیاورد، می‌تواند همان کارهایی را بکند که من کرده‌ام و حتی بزرگ‌تر از این‌ها نیز بکند، چون من نزد "پدرم" باز می‌گردم» (یوحنا ۱۴: ۱۲).

با دقت در فحوای آیه، به سادگی می‌توان به دست آورد که ظاهراً این آیه، برای حواریون بوده است، تا وظیفه خود را به اتمام برسانند. حقیقت این است که از زمان رسولان به این سو، مسیحیان قادر نبودند تا معجزات بزرگ خلق کنند. این موضوع حقیقت دارد که در طول تاریخ عطایای نشانه‌ای از زمان حواریون متوقف شده‌اند و دیگر شاهد آن نبوده‌ایم. از این رو، می‌توان گفت: عمل شفای رسولان نیز منحصر به فرد بوده است و نشانه رسمیت دادن و اعتبار عمل آنها قلمداد می‌شده است. در این باره کتاب مقدس می‌گوید:

زمانی که با شما بودم و با صبر و شکیبایی، خدا را خدمت می‌کردم، او توسط من معجزات و کارهای شگفت آور بسیاری در میان شما انجام داد. همین معجزات، دلیل و گواه هستند بر اینکه من رسول و فرستاده خدا می‌باشم (دوم قرنتیان ۱۲: ۱۲).

در ضمن، در اثر معجزات زیادی که توسط رسولان به عمل می‌آمد، در دل همه ترسی توأم با احترام نسبت به خدا ایجاد شده بود (اعمال رسولان ۲: ۴۳).

از آن پس مردم جرأت نمی‌کردند به رسولان نزدیک شوند، تا جایی که مردم بیماران خود را بر روی تخت و تشک به کوچه‌ها می‌آوردند تا وقتی پطرس از آنجا رد می‌شود، اقبال سایه او بر بعضی از ایشان بیفتد! (اعمال رسولان ۵: ۱۲ و ۱۵).

بطوری که هرگاه دستمال یا تکه‌ای از لباس او را روی اشخاص بیمار می‌گذاشتند، شفا می‌یافتند و ارواح ناپاک از وجودشان بیرون می‌رفتند (اعمال ۱۹: ۱۲).

۲. همیشگی نبودن شفا

اگر شفای جسمانی، به عنوان میراث قدیسان در زندگی این دنیایی باشد، باید مقداری از آن را در کلیسای اولیه ببینیم. مشکل اینجاست که عهد جدید مواردی را نشان می‌دهد که در آن، خداوند مسیحیان را از بیماری‌هایشان شفا نداد (دبلیو کلود، ۱۹۹۸، ص ۲۲).

همان‌گونه که در اول تیموتائوس آمده است: «خوبست که بجز آب، گاهی نیز برای ناراحتی معده‌ات، کمی شراب بنوشی، زیرا اغلب بیمار می‌شوی» (تیموتائوس ۵: ۲۳).

در اینجا پولس، برای نجات از شکم درد فرد، به او می‌گوید: مقداری شراب بنوشد. ولی خدا به صورت خارق‌العاده و برای همیشه او را شفا نداد. در دوم تیموتائوس ۴: ۲۰ نیز ماجرای شبیه این وجود دارد. همچنین، در مورد خود پولس در دوم قرنتیان آمده است:

اما برای آنکه از این مکاشفات خارق‌العاده و مشاهدات روحانی، احساس غرور به من دست ندهد، خدا اجازه داد که عارضه‌ای همچون خار در بدنم به‌وجود آید. او اجازه داد فرستاده شیطان مرا رنج دهد. بدین‌وسیله، مانع غرور من گردد. سه بار به خداوند التماس کردم که مرا از آن رهایی دهد. اما او هر بار خواهش مرا رد کرد و فرمود: «من با تو هستم و همین تو را کافی است؛ زیرا قدرت من در ضعف تو بهتر نمایان می‌شود!» پس حال با شادی به ضعف‌های خود می‌بالم. شادم از اینکه زندگی‌ام قدرت مسیح را نمایان می‌سازد، و نه توانایی‌ها و استعداد‌های خودم را. پس، از داشتن آن "خار" خوشحالم؛ از اهانت‌ها، سختی‌ها، جفاها و مشکلات نیز شادم؛ چون می‌دانم که همه این‌ها موجب جلال مسیح می‌شود؛ زیرا وقتی ضعیفم، آن‌گاه توانا هستم؛ هر چه کمتر داشته باشم، بیشتر به خدا متکی خواهم بود (دوم قرنتیان ۱۲: ۷-۱۰).

این نکته، نمونه کاملی برای مسیحیان امروز است. باید برای خلاصی از دست دردها و شفا یافتن دست به دعا برداشت، باید در مقابل اراده او سر تعظیم فرود آورد و پذیرفت که رهایی از بیماری در دست توانای اوست.

۳. شفا دهندگان عاجز از درمان خود

دورویی در این جنبش، شگفت‌آور است. شفا دهندگان تعلیم می‌دهند که شفا وعده داده شده بواسطه کفاره و همیشه اراده خدا بر این بوده تا مسیحیان از کمال تندرستی لذت ببرند. اما خود این رهبران، از این تندرستی لذت نمی‌برند (دبلیو کلود، ۱۹۹۸، ص ۲۳).

برای مثال، چارلز و فرانسیس هاتر تعلیم می‌دادند که سلامتی و تندرستی در زندگی مسیحیان تضمین شده است. در حالی که هر دوی آنها از عینک استفاده می‌کردند. کچل بودند و حتی یکی از آنها، از کلاه گیس استفاده می‌کرد. او دچار کوررنگی شده بود. خودش می‌گفت: من با وجود تمام افراد شفا دهند، نمی‌توانم از این مشکل

خلاص شوم. از این رو، او به یک مرکز پزشکی رفت. او از خودش می پرسد: چگونه است منی که کتاب چگونه بیمار را شفا دهیم؟ را نوشتم، به دکتر مراجعه می کنم؟ (دبلیو کلود، ۱۹۹۸، ص ۲۲؛ همو، ۲۰۱۲a، ص ۱۴۲).

فرانسویس هاتر درباره شفا می گوید: «کتاب مقدس می گوید: هر کس که مؤمن باشد و دستانش را بر سر دیگری قرار دهد، او شفا خواهد یافت. در حالی که خود این افراد دچار مشکلات جسمی زیادی هستند. مثال های زیادی از این گونه شفا دهنده ها وجود دارد که خود دچار عارضه های جسمی هستند و از آن طرف برای شفای دیگران تلاش می کنند (دبلیو کلود، ۱۹۹۸، ص ۲۴).

۴. شفا دهنده گان عاجز از شفای دیگران

شفا دهنده های امروزی، نمی توانند نه مانند مسیح و نه مانند حواریون، شفا بخشند. البته به این معنا نیست که خداوند قادر بر شفا دادن نیست، بلکه به عکس، هر که با ایمان خالص رو به سوی خدا آورد، خداوند او را شفا خواهد داد (دبلیو کلود، ۲۰۱۲c، ص ۱۱۰؛ اف. استیتزینگر، ۲۰۰۳). اما دیگر چیزی به نام عطیه شفا وجود ندارد. به علاوه، هیچ تضمینی مبنی بر اینکه به واسطه کفار شدن مسیح، باید همه بیماران و کسانی که دچار نوعی عارضه جسمی و یا روحی اند شفا بگیرند، وجود ندارد. اخبار بسیاری از شفا دهنده های امروزی وجود دارد که نشان می دهد آنها، در کارهایشان موفق نبوده اند. برای مثال، به چند نمونه اشاره می شود:

یکی از نزدیکان ویلیام برنهام، کسی که به عنوان یکی از پدران جنبش و از مصلحان از او یاد می کنند، درباره شفاهای او می گوید: برخی از افرادی که او ادعا کرده آنها را از بیماری شفا داده، پس از مدتی، در اثر همان بیماری از دنیا رفتند (دبلیو کلود، ۱۹۹۸، ص ۳۸-۲۶).

ایمی سمپل مکفرسن، یکی دیگر از این افراد است. افراد زیادی به جلسات او می آمدند، اما نومید بر می گشتند. مکفرسن و حامیان وی تأکید می کردند که در نشست های او شفاهایی اتفاق افتاده است، اما بسیاری از افرادی که به نشست های او می آمدند، نیاز به کمک نداشتند. افرادی نیز گریه کنان و نومیدانه بر می گشتند. دنیل اپستین می گوید: بیشتر بیمارانی که به سراغ او می رفتند، مشکلاتی همچون سردرد، و مشکلات سیستم ایمنی داشتند. ولی او هرگز نتوانست مرده ای را نجات دهد، یا کسی را که مشکلی در یکی از اندام داخلی بدنش داشت، شفا دهد (دبلیو کلود، ۱۹۹۸، ص ۳۳-۳۴).

۵. اعمال فریبنده و افراطی در نشست های شفادهی

افراد بسیاری از نقاط مختلف، خود را به نشست های شفا می رسانند تا با شرکت در جلسه و دریافت عطیه شفا، از درد و بیماری خود شفا یابند. بسیاری از این افراد، دچار انواع مختلفی از بیماری ها بودند که عموماً هزینه های بسیاری برای آن کرده بودند. از این رو، بیشتر این بیماران دچار نومیدی و یأس می شدند. وقتی خبر برگزاری نشست های شفا به گوش آنان می رسید، خوشحال شده و به امید اینکه برای دقایقی هم که شده، آسودگی از درد را تجربه کنند، به این نشست ها کشانده می شدند (ج. پل، ۲۰۰۱، ص ۷۷).

شفادهنده‌ها پس از آنکه برای بیمار دعا می‌خواندند و بر سر او دست می‌گذازدند، به او می‌گفتند: شفا یافته‌ای، و باید به این مسئله ایمان داشته باشی. تا چند روز هنوز بدن تو مشغول به ترمیم و زودن آثار بیماری است. پس از این، چند روز دیگر اثری از این بیماری در تو مشاهده نخواهد شد. پس از سپری شدن این چند روز، و با خروج گروه شفادهنده از شهر، و عدم مشاهده آثار بهبودی، شخص بیمار به سادگی متوجه می‌شد که فردی بی‌ایمان است. از این‌رو، در برخی موارد فرد دست به خودکشی می‌زد و یا دیگر به درمان ادامه نمی‌داد، و یا درمان دیگر برای او فایده‌ای نداشت، و یا از دنیا می‌رفت. در نتیجه، برخی از این افراد، ایمانشان به مسیح را رها می‌کردند (اچ. پل، ۲۰۰۱، ص ۷۷-۸۷؛ دلبو کلود، ۱۹۹۸، ص ۲۶).

با اشاره به برخی از حقائق درباره این‌گونه نشست‌ها، می‌توان فریبنده بودن این‌گونه شفادهنده‌ها را اثبات کرد:

۱. این شفادهنده‌ها، هرگز نتوانستند کسی را که دچار یک بیماری جدی، همانند سرطان، ایدز، فلج پا و... بود، شفا دهند. به نظر می‌رسد، برخی از این شفادهنده‌ها تخصص پزشکی داشته و یا از قبل، برخی از نکات علم پزشکی را آموزش دیده بودند (اچ. پل، ۲۰۰۱، ص ۸۴).

۲. در برخی از این جلسات، پیش از اینکه شفا دهنده‌ها وارد جلسات شفا شوند، پرسش‌نامه‌های فردی به مردم داده بودند و افراد مشخصات خود را در آن یادداشت می‌کردند. پس از ساعتی، شفادهنده می‌آمد و در کمال ناباوری افراد، آنها را به حضور می‌طلبید و با ذکر مشخصات دقیق افراد و نوع بیماری آنها، هیجان خاصی در آنها ایجاد می‌کرد. همین نکته موجب می‌شد تا افراد به قدرت شفادهی او ایمان آورده و در لحظه‌ای که شفادهنده به او می‌گفت: شفا یافته‌ای، او با صدای بلند آن را تأیید می‌کرد. ولی پس از جلسه، دوباره آثار همان بیماری در او پدیدار می‌شد (<https://www.youtube.com/watch?v=iuP5uOI7Xwc>).

۳. در برخی موارد، شفادهنده وقتی فرد بیمار را به حضور می‌طلبد، از او می‌خواهد تا چشمانش را ببندد و به دعای او گوش کند. در حین دعا، شفا دهنده، به یکباره ضربه‌ای به بدن بیمار وارد می‌کند. همین مسئله موجب ترشح آدرنالین در بدن او می‌شود. گرمای خاصی در بدن بیمار به وجود می‌آید، به گونه‌ای که در آن لحظه، هیچ‌گونه دردی را در بدن خود احساس نمی‌کند. در این لحظه، شفادهنده از فرد می‌خواهد تا شفا یافتنش را به جمع اعلان کند. او چون دیگر آثار بیماری را احساس نمی‌کند، به سرعت اعتراف می‌کند که خوب شده است. اما بعد از جلسه دوباره درد برمی‌گردد.

۴. هیچ‌گاه پس از پایان جلسات شفا، شفادهنده‌ها پاسخ‌گوی حقه‌بازی‌های خود نبوده‌اند. آنها همیشه مردم را متهم می‌کنند که شما ایمان‌تان را از دست داده‌اید و گرنه در همان جلسه شفا یافته‌اید و خود بدان اعتراف نموده‌اید. از این‌رو، شفادهنده‌ها غالباً پس از جلسات شفا، یا به سرعت آن منطقه و شهر را ترک می‌کنند و یا مردم را متهم به بی‌ایمانی می‌کنند. تعدادی از این شفادهنده‌ها، که متهم به شیادی و فریب‌کاری از مردم بوده‌اند، توسط پلیس دستگیر شده و به زندان افتاده‌اند.

از این رو، نه تنها اهداف شفاهای پنطیکاستی‌ها، با شفا دادن‌های مسیح و رسولان یکسان نیست، بلکه حتی آنها نتوانسته‌اند تمایز میان شفادهنده‌های واقعی از غیرواقعی را مشخص سازند. شفادهنده‌هایی که از شفای خود نیز عاجزند. در نتیجه، شفاهای پنطیکاستی را نمی‌توان کتاب مقدسی دانست.

نتیجه‌گیری

هرچند عطایای نیروبخش در کتاب مقدس آمده است، اما به دلائلی چند، نمی‌توان برداشت امروزی پنطیکاستی‌ها از این عطایا و استفاده ابزاری از آنها در امر تبشیر را موافق آیات کتاب مقدس دانست؛ زیرا از نگاه کتاب مقدس، عطایا مربوط به عصر حضور مسیح و رسولان بوده است. از این رو، درست است که کتاب مقدس، همه را به ایمانی عمومی فرا می‌خواند، اما عصر عطیه ایمان به سر آمده است. از سوی دیگر، عطیه کارهای معجزه‌آسا با اشکالاتی مواجه است.

۱. کتاب مقدس هشدار می‌دهد که در آخرالزمان، معجزات دروغین فراوانی به‌وجود می‌آیند.
 ۲. مسیح هشدار داده است که معجزات این جهانی منجر به ایمان نخواهند شد.
 ۳. معجزاتی که از مسیح صادر می‌شود، مسیح بودن وی را اثبات می‌کرد. حواریون نیز با هدف مشابهی اقدام به انجام معجزه‌های می‌نمودند.
 ۴. مهم‌تر اینکه، نجات همه مسیحیان با عمل مسیح (مرگ، دفن، بازگشت) کامل شد. از این رو، دیگر نیازی به جست‌وجوی نشانه‌هایی همچون معجزات نیست.
- از سوی دیگر، هرچند خداوند توانایی شفابخشی در هر زمانی را داراست، اما عطیه شفابخشی که پنطیکاستی‌ها مطرح می‌کنند نیز با اشکالاتی مواجه است:
۱. مسیح و حواریون با شفابخشی به دنبال اثبات حقایق خود بودند.
 ۲. شفابخشی همیشه صورت نمی‌گرفت؛ زیرا مواردی در کتاب مقدس آمده که نشان می‌دهد با تجویز دارو نیز می‌توان به سلامتی دست یافت.
 ۳. شفادهنده‌گان پنطیکاستی‌ای که ادعای شفابخشی داشتند، خود به امراض مبتلا بودند که نمی‌توانستند، از آنها رهایی یابند.
 ۴. اسنادی وجود دارد که شفابخشی پنطیکاستی‌ها را ناکارآمد معرفی می‌کند.
 ۵. استفاده از برخی روش‌های غیرکتاب‌مقدسی در شفابخشی، فریبکار بودن کسانی را که ادعای شفابخشی داشته‌اند، اثبات می‌کند.
- با توجه به این نکات می‌توان گفت جنبشی که در آخرالزمان با عنوان «جنبش پنطیکاستی» شکل گرفته است و روزه‌روز در حال فربه‌تر شدن در میان کشورهای جهان سوم است، با برملا شدن چهره واقعی خود، در مدتی نه چندان دور، جایگاه خود را از دست خواهد داد.

- A. F. los Angeles, volume 1, No. 1, September 1906, p. 2. Accessed 2015/11/4
- Allen Anderson, 2005, "Towards a Pentecostal Missiology for the Majority World", *Asian Journal of Pentecostal Studies* 8, No. 1, p. 29-47.
- , 2004, "Structures and Patterns in Pentecostal Mission", *Missionalia: Southern African Journal of Mission Studies* 32, No. 2, p. 233-249.
- , 2013, *An Introduction to Pentecostalism: Global Charismatic Christianity*, Cambridge University Press.
- Bickle, Mike, 2008, *Growing in the Prophetic*, Charisma Media.
- Davis, William, 2013, *Why I am no longer a Pentecostal* 3, Seek Old Path, Vol 24, No 6, p. 57-64
- F. Stützing, James, 2003, Cessationism, "The Gigs Of Healings", *And Divine Healing, The Master's Seminary Journal*, 14/2, p. 263-286
- Gill, Joice & A. L, 1988, *Supernatural Living Through the Gifts of the Holy Spirit*, Lockman Foundation and Zondervan Publishing House.
- H. Pohl, Alfred, 2001, *17 Reasons Why I Left The Tongues Movement*, Canada: Bethel Baptist Print Ministry.
- Hackett, Conrad, Brian Grim, Marcin Stonawski, Vegard Skirbekk, and Michaela Potančoková. 2012, *The Global Religious Landscape*, Paper presented at the Pew Research Center's Forum on Religion & Public Life. Washington DC.
- Hagin, Kenneth E, 1991, *The Holy Spirit and His Gifts*, Faith Library Publications.
- Jambrek, Stanko, 2016, "Unity and Fellowship of Christians from a Pentecostal Perspective, *Kairos: Evangelical Journal of Theology* 2, No. 1, p. 61-78.
- Kärkkäinen, Veli-Matti, 2001, "Evangelization, Proselytism, and Common Witness: Roman Catholic—Pentecostal Dialogue on Mission, 1990–1997" *International Bulletin of Missionary Research* 25, No. 1, p. 16-22.
- MacArthur, John. 1993, *Charismatic Chaos*, Harper Collins.
- McClung, L Grant, 1986, *Azusa Street and Beyond: Pentecostal Missions and Church Growth in the Twentieth Century*, Bridge Logos Pub.
- Miller, Denzil R, 2005, *Empowered for Global Mission: A Missionary Look at the Book of Acts*, Life Publishers International USA.
- Rausch, Thomas P, 2010, "Catholics and Pentecostals: Troubled History, New Initiatives. " *Theological Studies* 71, No. 4, p. 926-50.
- Robson, Robert Brian. 2012, *The Temple, the Spirit and the People of the Presence of God: Examining Critical Options for a Pentecostal Ecclesiology*, University of St. Michael's College.
- Smith, Brian H, 1998, *Religious Politics in Latin America*, Pentecostal Vs. Catholic. Notre Dame UP.
- Tan, Peter, 2008, *The Gifts of the Holy Spirit*, Australia: Peter Tan Evangelism.
- W. Cloud, David, 2012a, *Charismatic Confusion*, Canada: Bethel Baptist Print Ministry.
- , 1998, *Is Healing in the Atonement*, Canada: Bethel Baptist Print Ministry.
- , 2012b, *Tongues Speaking*, Canada: Bethel Baptist Print Ministry.
- , 2012c, *The Seven Churches of Revelation Then and Now*, Canada: Bethel Baptist Print Ministry.
- Walker, Daniel Okyere, 2010, *The Pentecost Fire Is Burning: Models of Mission Activities in the Church of Pentecost*, University of Birmingham.
- Walker, Paul. 1991, "Holy Spirit Gifts and Power. " *Spirit filled life Bible*: 2018-26.
- Warrington, Keith, 2009, *Cracked or Broken: Pentecostal Unity*, EPCRA Conference, OCMS Oxford. <https://www.youtube.com>